

هرکه بر ما نیست، با ما است

مقاومت مستقل ایران بار دیگر با یک تهاجم غیرعادی سیاسی، خود را از میان امواج سهمگین توطئه های رذیلانه رنگارنگ داخلی و بین المللی به جلو پرتاب می کند و فصل تازه ای را در دفتر مقاومت مردمی می گشاید. طرح پیشنهادی شورای ملی مقاومت ایران برای اولین بار پس از ۲۱ سال، "چیز تازه ای" را به تمامی صحنه سیاسی ایران ارائه میکند. برای فهم این "چیز تازه"، جدای از اشراف بر "شرایط تازه" بازبینی انتقادی "مناسبات کهنه" نیز بسیار ضروری می نماید. در طول بیست و یکسال گذشته بطور مشخص این سومین باری است که مجاهدین خلق پروژه وحدت نیروها را در دستور کار خود قرار می دهند.

بار اول پس از ورود به مبارزه مسلحانه با طرح ایجاد شورا در سال ۱۳۶۰ و بار دوم با طرح گسترش شورا در سال ۱۳۷۳. طرح ایجاد شورای ملی مقاومت در شرایطی شکل گرفت که تقابل جبهه ارتجاع با تمامیت جبهه ترقیخواهی پس از پروژه پیروز شقه کردن حاکمیت دویپایه لیبرال - ارتجعی توسط مجاهدین و با گذار از آخرین آزمایش مسالمت آمیز در سرفصل سی خرداد به مرحله بلوغ رسیده بود. همچنین سازمانها و احزاب سیاسی فعال در صحنه سیاسی ایران هنوز در ارتباط مستقیم با بدنه تشکیلاتی خود از سویی و ملاء اجتماعیشان از سوی دیگر قرارداد شدند و تیغ ارتجاع را برگردن لمس می کردند. علاوه بر آن شدت و حدت درگیریهای مجاهدین با ارتجاع و ابعاد گسترده نفوذ توده ای و طول و عرض تشکیلاتی آنان در کنار ضربات حیرت انگیز نظامیشان بر راس نظام، سرنگونی کوتاه مدت رژیم را در چشم انداز قرار داده بود. مجموعه عوامل بالا موفقیت نسبی مجاهدین در جمع آوری بیشترین میزان ممکن از نیروهای فعال سیاسی جامعه در کادریک ائتلاف سیاسی جدی را بدنبال داشت. پروژه گسترش شورا اما بدلیل نبود زمینه های مادی ضروری یعنی جدایی کامل جریانات سیاسی موجود از ملاء اجتماعی خود از سویی و نبودن "چشم انداز سرنگونی" از سوی دیگر، از آغاز پروژه ای ایتر بود. بهمین دلیل هم هیچ چیز بر کیفیت شورا نیفزود. حاصل کار هم در نهایت چیزی جز ارتقاء! شماری از هواداران مجاهدین و شورا به عضویت شورای ملی مقاومت را نیز بدنبال نداشت.

چشم انداز سرنگونی رژیم "جمهوری اسلامی"

شرایط کنونی از بسیاری جهات شرایط متحول ماه های پیش از سی خرداد را تداعی می کند. تفاوت های آن بیشتر کفه اپوزیسیون رژیم را سنگین می کند. فی المثل در آن زمان علیرغم افشای گسترده ماهیت سرکوبگر و ارتجعی رژیم، هنوز خمینی و نظام الهی! برآمده از او همچنان از یک پایگاه اجتماعی گسترده برخوردار بود. از سوی دیگر عامل جنگ نیز به میزان زیادی منجر به قفل شدن نیروهای اجتماعی آزاد شده گردیده و دست ارتجاع را در سرکوب و ایزولاسیون نیروهای انقلاب باز می کرد. از همه مهمتر نظام خمینی بردوش نیروهای خلص ایدئولوژیکی حمل می شد که گذشته از عمق ارتجاع عقیدتیشان، نهایتا برآیند شرایط انقلابی موجود در جامعه بودند. نیروهایی که چه در صف انقلاب و چه در صف ارتجاع فقط و فقط حاصل و نتیجه شرایط مشخص انقلابی جامعه می باشند. جدای این شرایط، بازسازی و جایگزین کردن این نیروها اگر نه ناممکن که امری بسیار مشکل می باشد. مهمترین خصیصه مشترک شرایط کنونی با دوران پیش از سی خرداد ۶۰ حضور بلاواسطه عنصر اجتماعی در خیابان و در هیئت "نیروی سوم" می باشد. با این تفاوت که اینبار این "عنصر اجتماعی" هنوز "سر" ندارد.

رسیدن شقه درونی رژیم به مرحله بلوغ، خصیصه مشترک دیگر شرایط کنونی و دوران مذکور می باشد. این شقه درونی در هر دو مورد نه محصول اختلافات ماهوی طرفین که برآیند بلوغ تضاد بالا و پایین و انعکاس آن در بالا در قالب سگ دعوای بی پایان می باشد. زمزمه خروج از حاکمیت و خواست انجام رفراندم فقط در همین چارچوب قابل تبیین است. در همین راستا بدون درک ویژگیهای موقعیت کنونی، فهم "تهاجم سیاسی" شورا میسر نیست.

بررسی طرح اخیر "شورای ملی مقاومت"

برجسته ترین نکته ای که در طرح شورا بیش از هر چیز تازه می باشد ماده دوم آن است. در این ماده برای اولین بار پس از ۲۱ سال دیوار قطورمیان "انقلاب و رفرم" فرو می ریزد! اینبار دیگر مخاطبین تنها معتقدین به مبارزه مسلحانه و سرنگونی قهرآمیز رژیم نیستند! درهای "جبهه همبستگی ملی" بلحاظ تئوریک بروی تمامی آنانی که معتقد به حاکمیت مردم و در مقابل "تمامیت رژیم" هستند باز است. بی هیچ شرطی! به همین سادگی! مجاهدین بی آنکه به "ساختار شورا" دست بزنند با یک ضد حمله سیاسی توپ را به زمین مقابل می فرستند. اینکه در این برهه زمانی کنار هم قرار گرفتن انقلابیگری و اصلاح طلبی میسر می گردد، مستقیما برمی گردد به ماهیت اصلاح ناپذیر رژیم مبتنی بر ولایت فقیه. یعنی اگر هدف برآستی اصلاح این رژیم و نه استحاله وحوش مستقر در حوزه های علمیه! و بیت رهبری باشد، بنابراین هرگونه اصلاحی خواه نا خواه، مشخصا از کانال سرنگونی ولی فقیه و نهاد های وابسته به او می گذرد. این واقعیت که هرگونه اصلاح طلبی واقعی لاجرم با مقاومت مسلحانه همسو خواهد بود را، شورای ملی مقاومت در گذشته و بویژه پس از تحولات سیاسی متعاقب دوم خرداد ۷۶ نیز بکرات متذکر گردیده بود. مخالفت با خاتمی و جناح دوم خرداد هم جدای از اینکه همراه با جناح مقابل تمامیت یک رژیم جنایتکار و سرکوبگر را نمایندگی کرده و می کنند، با اینحال نه از موضع صرف مخالفت با رفرم که ریشه در شناخت درست آخوندک پلید و حقه بازی داشت که ماموریتش تنها خریدن فرجه بیشتر برای رژیمی بود که خود و جناحش در تمامی جنایات آن شراکت مستقیم داشته بودند.

ماده دوم طرح شورا گذشته از حل مشکل "ماهیت" نیروهای شرکت کننده در جبهه ، به تضاد میان "اسلوب های" مبارزه نیز پایان می دهد . یعنی اینکه امکان مبارزه مشترک نیروهای معتقد به مبارزه مسالمت آمیز درکنار جریانات معتقد به مبارزه مسلحانه نیز حداقل به لحاظ تنوریک فراهم می گردد .

خلاصه اجلاس نخستین "جبهه همبستگی ملی" می تواند به صحنه فعال تجربه با ارزشی تبدیل گردد که یا یک آلترناتیو مقتدر و آماده تصاحب قدرت سیاسی را دردمکراتیک ترین شکل ممکن محقق کرده و یا حداقل تیرهای سهمگین دشمن را به جانب خود او برخواهد گرداند . در این اجلاس به جز "مذاکره با رژیم" همه چیز "قابل مذاکره" است . نه تنها نام "دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی" که حتی خود دولت موقت و نخست وزیر و رئیس جمهور آن نیز قابل مذاکره است . اگر جدایی دین از دولت کافی نباشد ، جدایی کامل ! هم قابل مذاکره است .

در اینکه این طرح تا کجا جدی و به لحاظ عملی قابل اجرا است ، مقوله ای است که روزها و هفته های آینده خود را نشان خواهد داد . اینرا هم که چپ م - ل ایران چقدر در دست بالا پیدا کردن "عنصر دمکراتیک - انقلابی" در این جبهه فرضی احساس مسئولیت خواهد کرد و از برج عاج تخیلات ذهنی خود بروی زمین سخت واقعیت فرود خواهد آمد را نیز بهتر است بی هیچ پیشداوری به آینده وا گذاشت . در این اما تردیدی نیست که عدم برخورد فعال با این طرح از هیچ مشروعیتی برخوردار نخواهد بود . زمان آزمون دمکراتیک نیروهای سیاسی ایران از راست تا چپ فرا رسیده است . در این راستا بیش از همه باید **"مجاهدین خلق ایران" را به چالش کشید .**

بیژن نیابتی ، ۲۵ آبانماه ۱۳۸۱